



# SENSATIONAL ★ WONDERS WOMAN

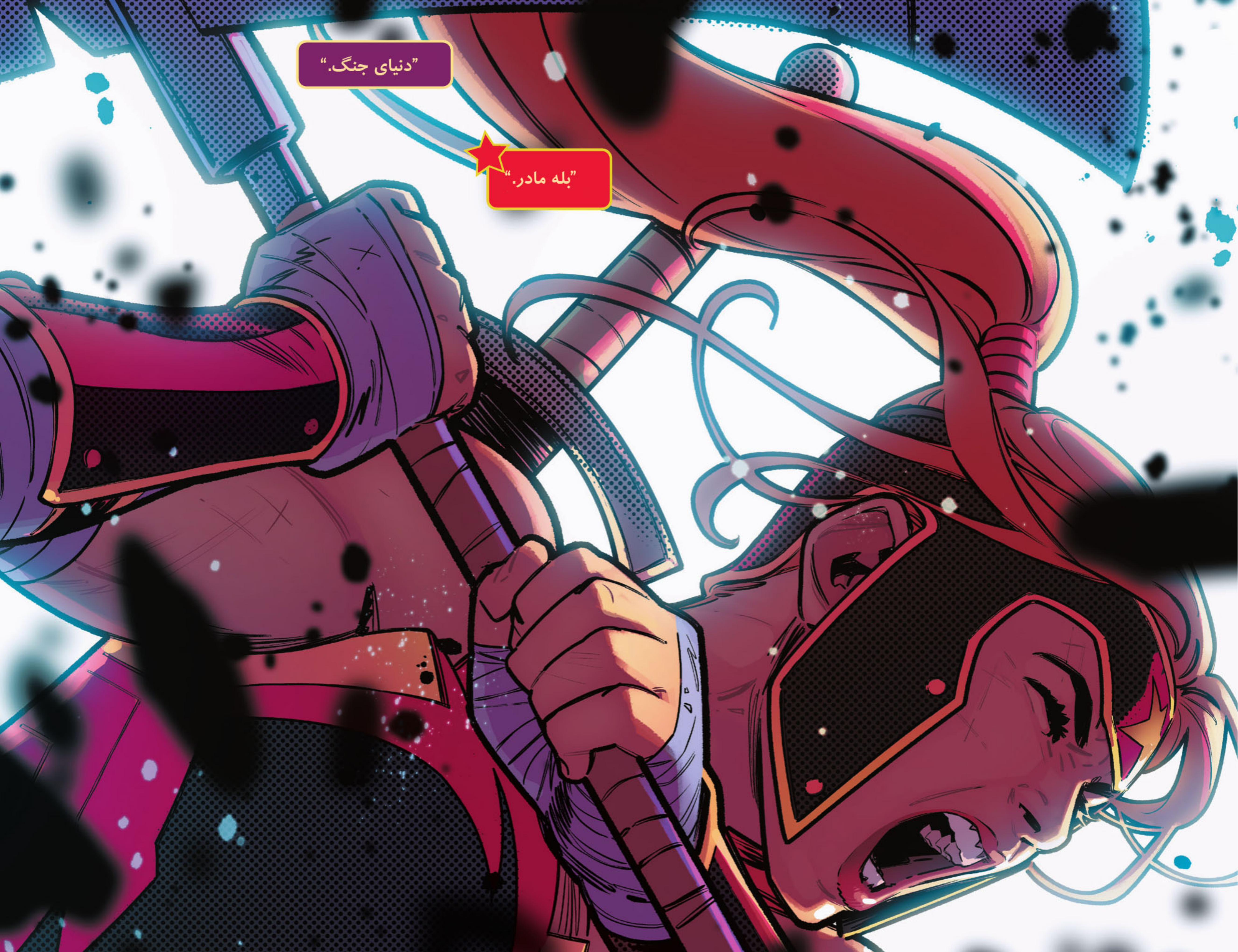


R  
FRUNO  
EDONDO  
20

CHAPTER THREE

“دنیای جنگ.”

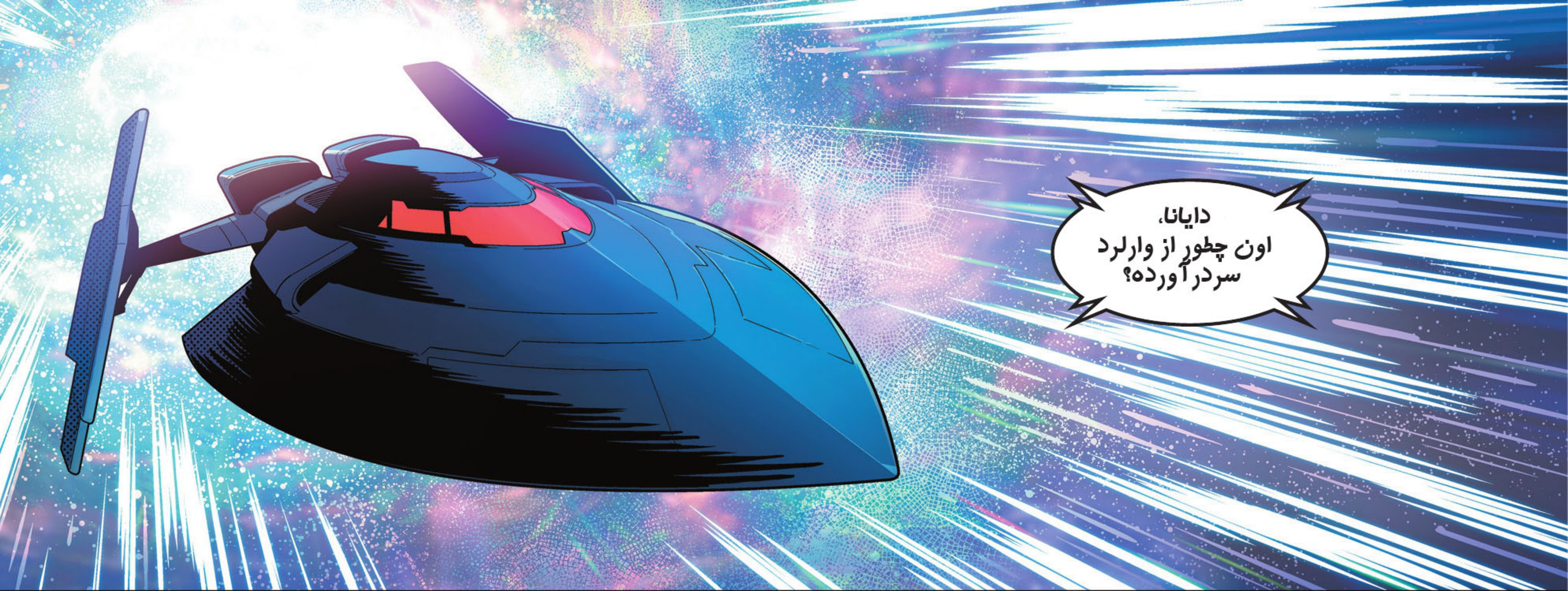
“بله مادر.”





”آرتمیس از بانامیگدال یه جایی  
به اسم وارلرد زندانی شده.“

”پیام درخواست کمک  
اینو می گه.“



دایانا،  
اون چطور از وارلرد  
سردر آورده؟



اون بخش مشخص نیست. ولی  
با توجه به ماهیت اضطراری پیام های درخواست  
کمک، فکر کنم وقت زیادی برای جزئیات  
نبوده.

چطور این  
دختره آرتمیس  
خودشو تو این دردسر  
انداخته؟



فکر کنم نباید  
متعجب بشم. اهالی  
آمازون در بانامیگدال  
همیشه بی محابا عمل  
می کنند.

و تشنه به خون  
هستند.

مادر.



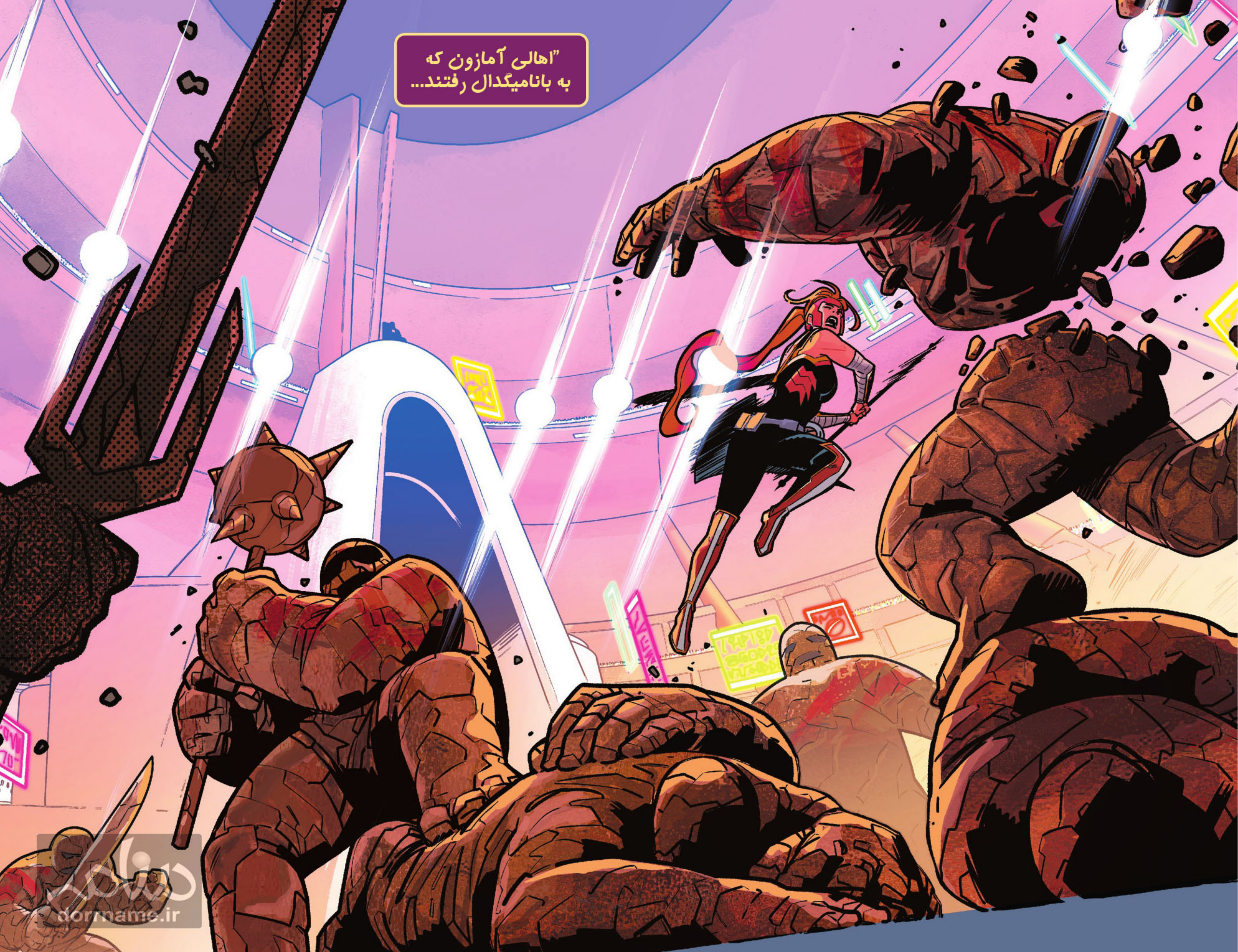
بیرحمانه است اگه اینطور  
در مورد خواهرانمون صحبت  
کنیم.

خوب، نمی شه  
منو ملامت کرد، وقتی  
دختر خودم باید به جایی  
به نام وارلرد بره تا یکی از  
همنوعان خودشو نجات  
بده.

دلیلی داره  
که از تمیسیرا  
جدا شدند.

یادت میاد چی  
باعث جدا شدن اهالی  
آمازون شد؟

”اهالی آمزون که  
به بانامیگدال رفتند...”





”...اونها مغرور بودند.



”و بیرحم.



”و خودخواه.



”مواظب باش دخترم.

”تو منشأ نیروی عظیم نیکی در این دنیایی.



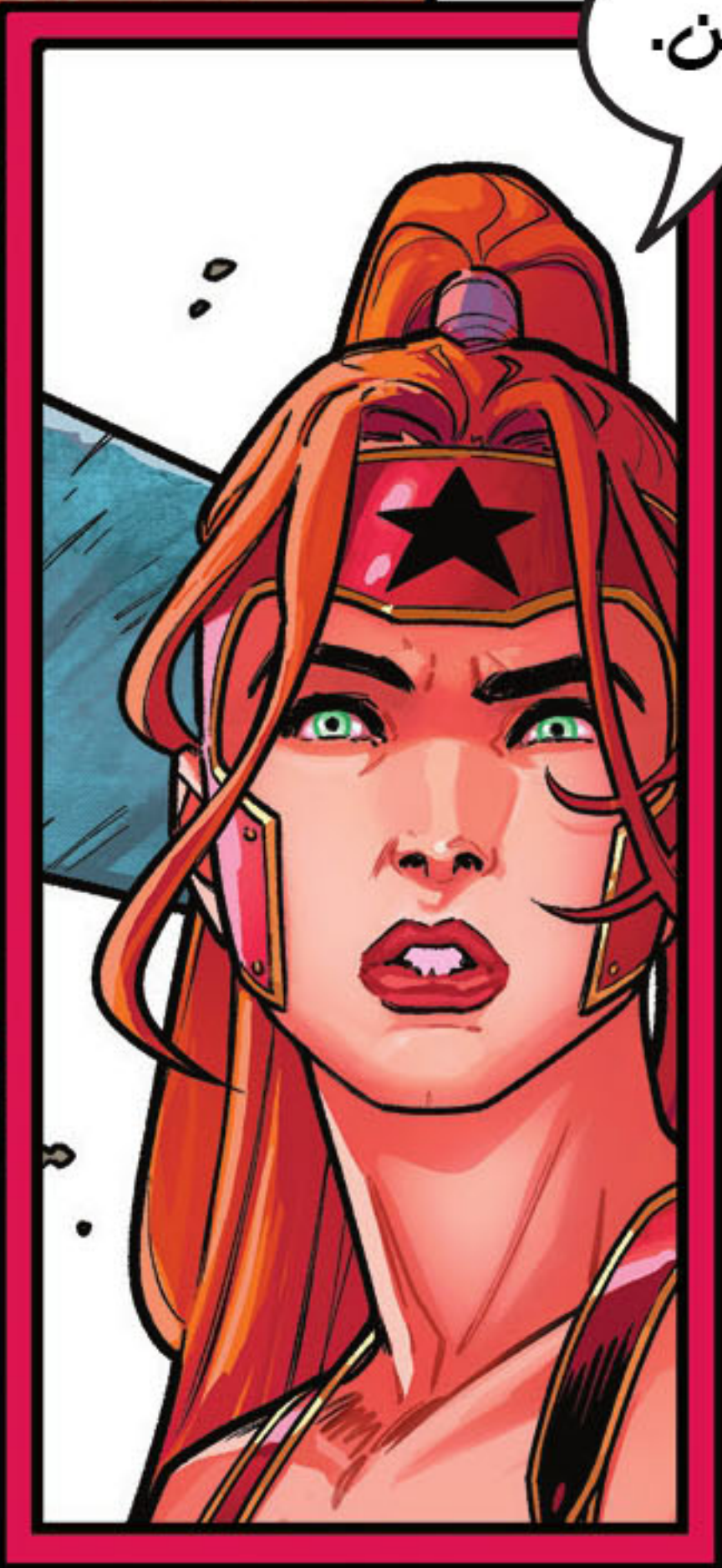
”خودت رو وقف کسی نکن که مایوست می کنه.



بعدی.



واندرومن.



کمک لازم  
نداری  
خواهر؟




به نظر می رسه  
جنگجوی دیگه ای به  
میدان مبارزات من وارد  
شده.


خودت رو معرفی  
کن مبارز.

من دایانا  
از تمیسیرا  
هستم.

و ما اینجا  
نخواهیم ماند.



تو فکر می کنی  
اینجا قدرتی داری،  
دایانا اهل تمیسیرا؟

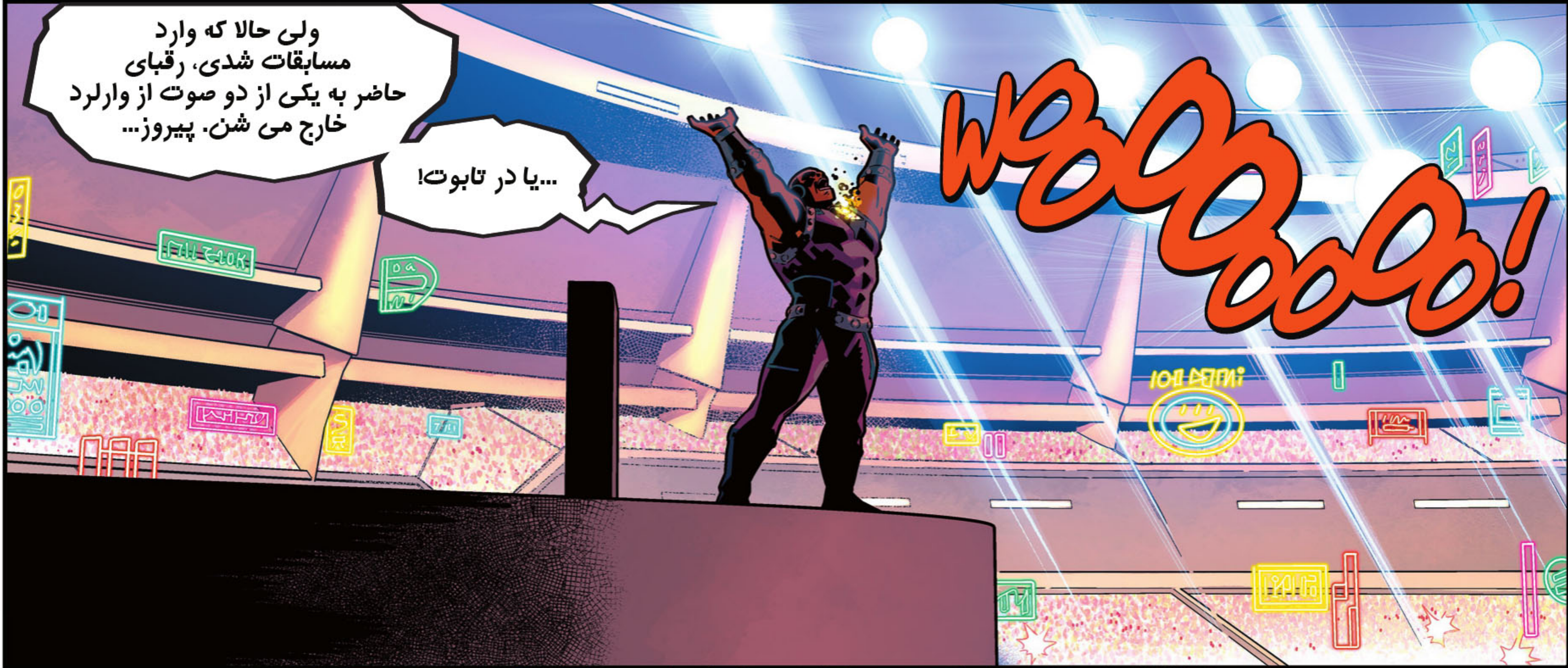


من مانگول هستم.  
و با ورود به وارلرد، پا  
به تورنمنت قهرمانان من  
گذاشتی.

باید اقرار کنم،  
پیوستن داطلبانه یک جنگجو  
به مسابقات من خیلی  
اتفاق نادریه.



ولی تو اولین  
نفر نیستی.



ولی حالا که وارد  
مسابقات شدی، رقبای  
حاضر به یکی از دو صوت از وارلرد  
خارج می شن. پیروز...

...یا در تابوت!

وووووووو!

الان متوجه  
شدم چرا پیام  
درخواست کمک ارسال  
کردی.

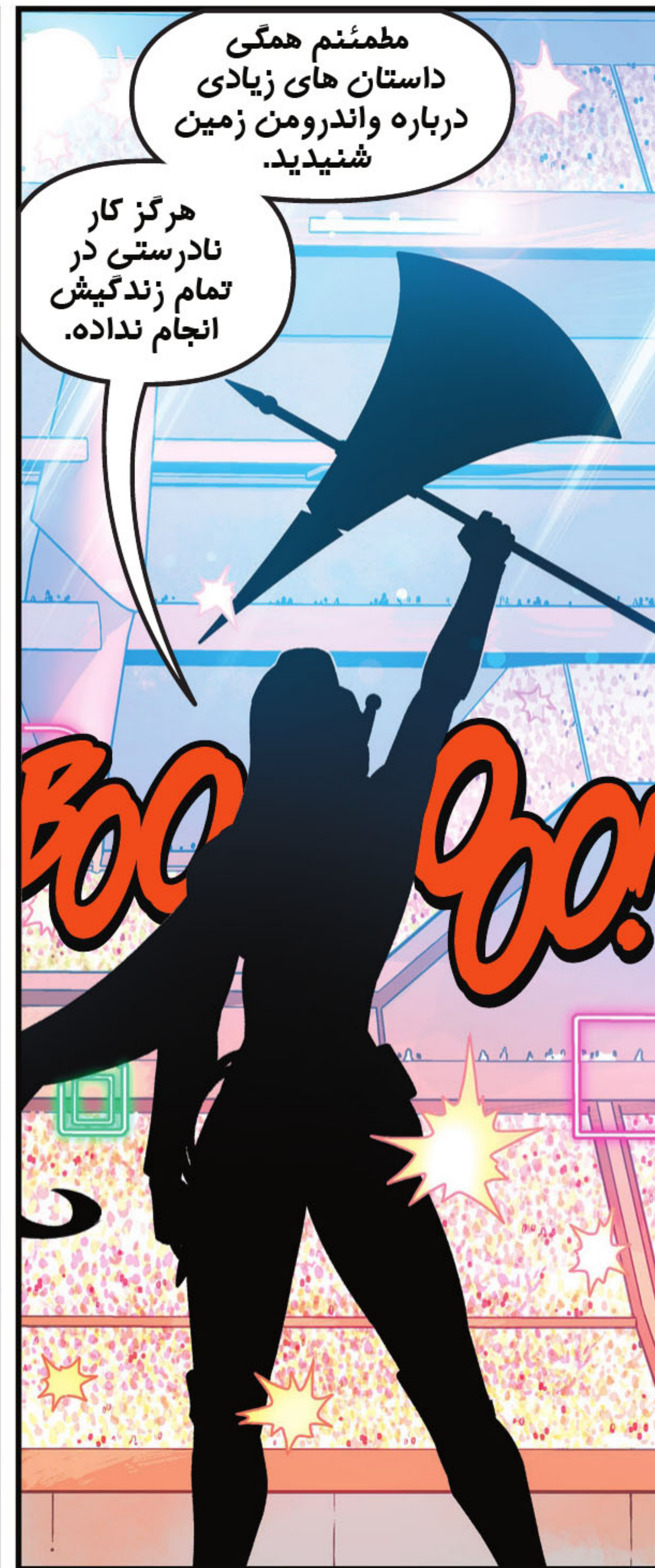
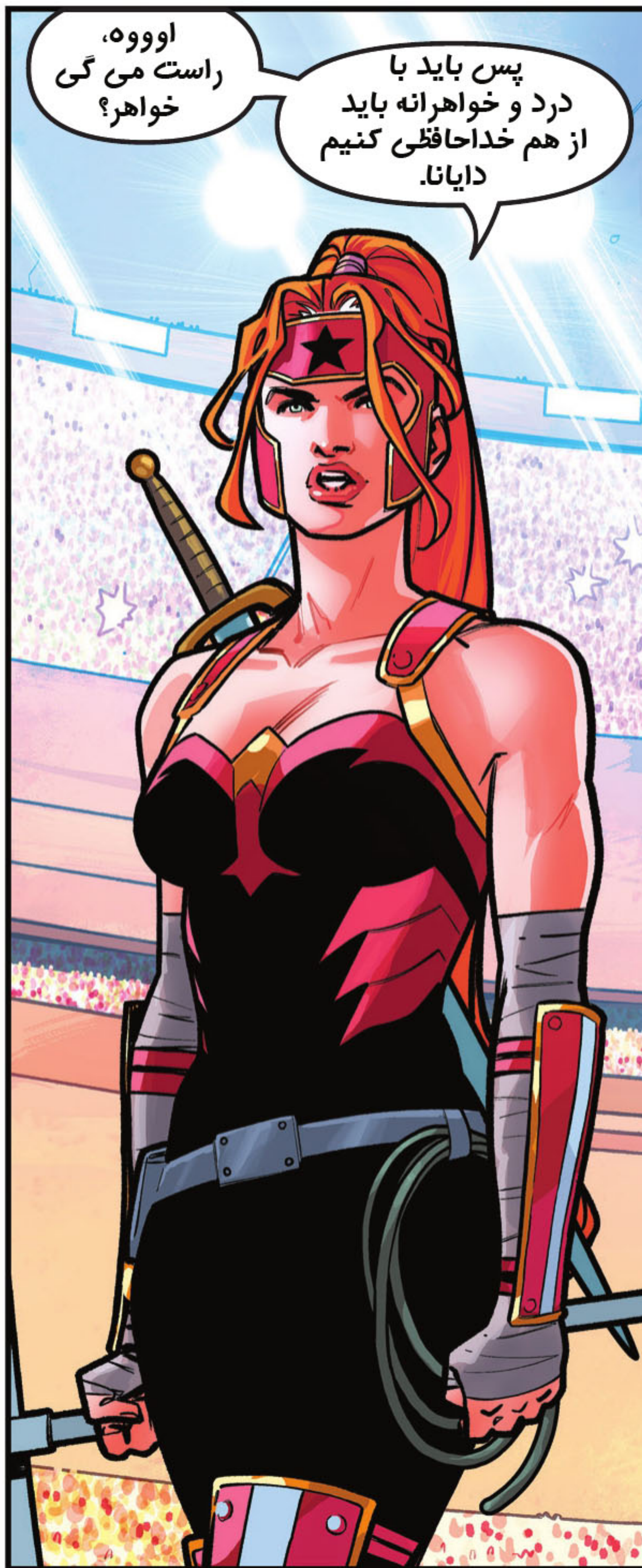
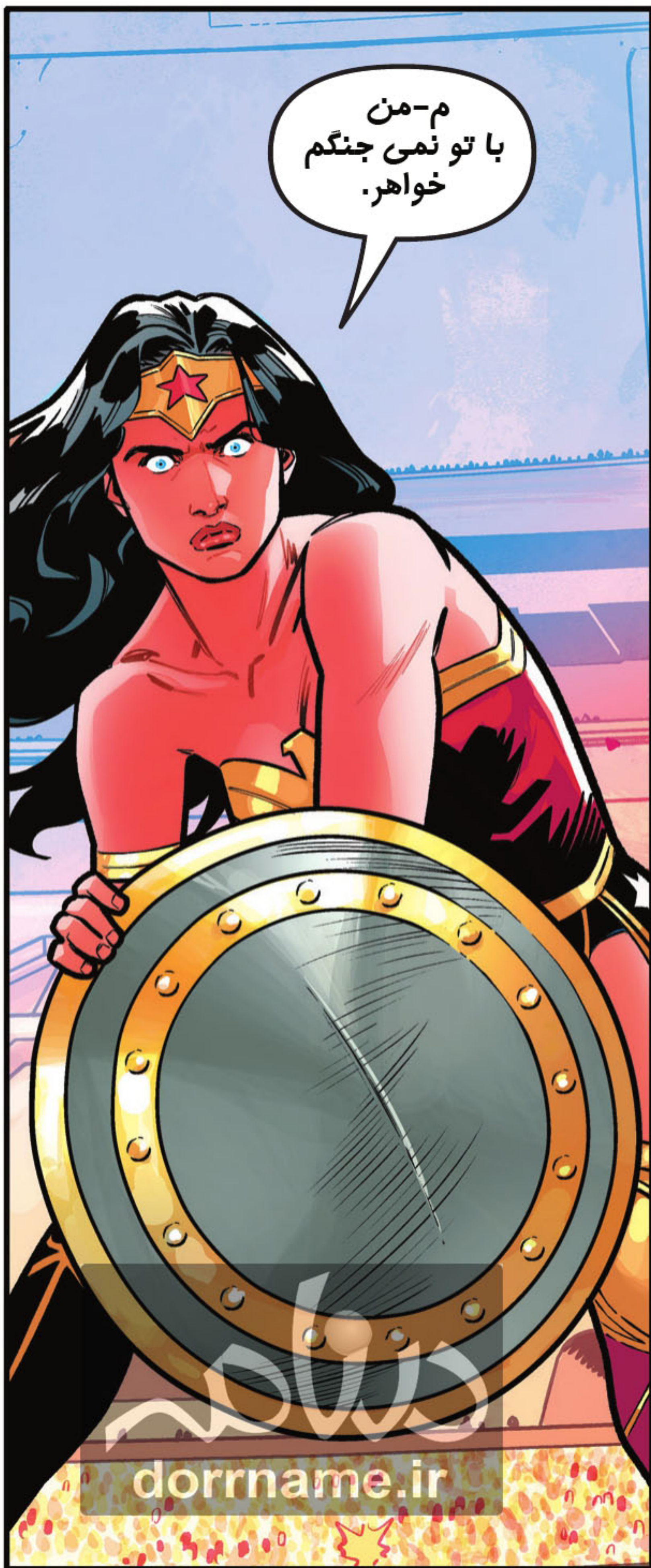


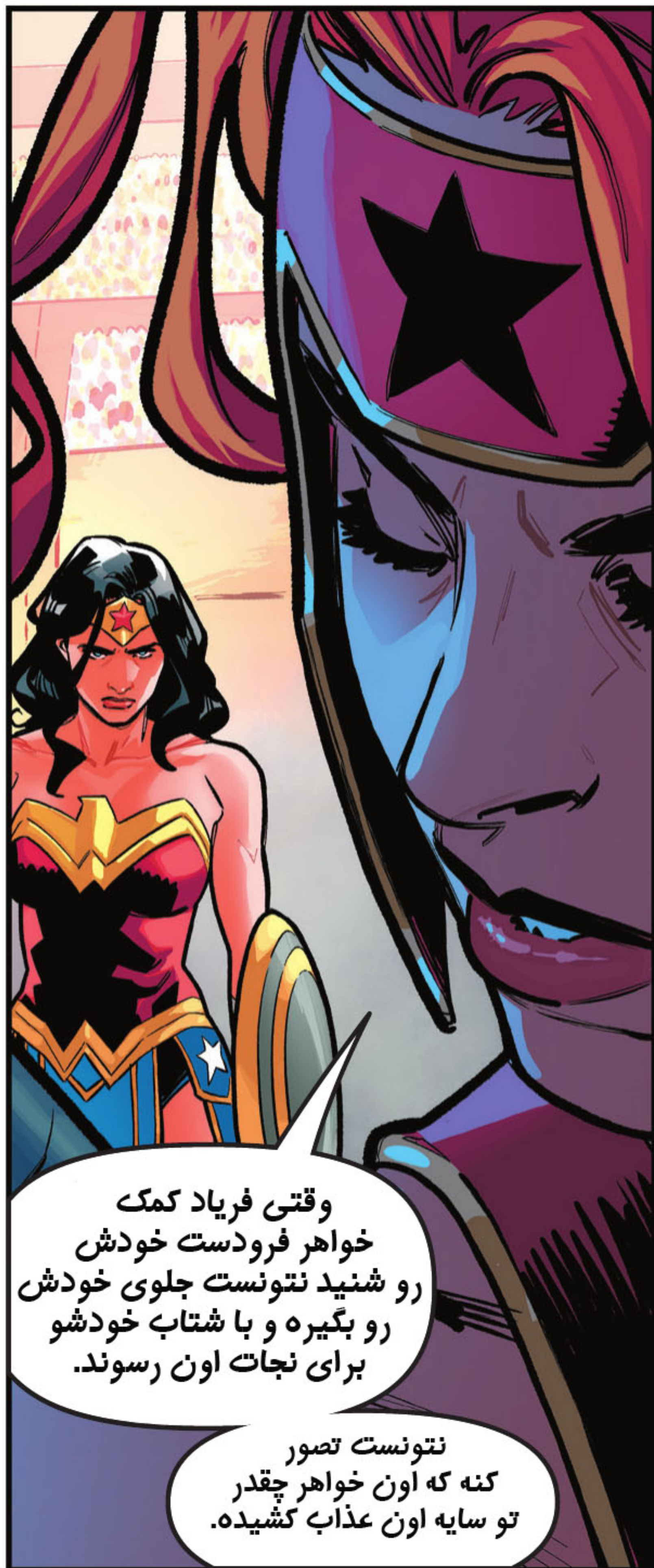
نگران نباش  
خواهر، به کمک  
هم می تونیم...



باید اعتراف  
کنم. من به نجات  
تو نیاز نداشتم.

به یه رقیب  
شایسته تر نیاز  
داشتم.





وقتی فریاد کمک  
خواهر فرودست خودش  
رو شنید نتونست جلوی خودش  
رو بگیره و با شتاب خودشو  
برای نجات اون رسوند.

نتونست تصور  
کنه که اون خواهر چقدر  
تو سایه اون عذاب کشیده.



در نهایت تو  
و من موندیم. شمشیر  
و...

...و سپر.  
هه.

و من  
برنده  
می شم.



این... برات  
مثل یه بازیه؟

می خواهی  
منو آزمایش  
کنی؟



هر طور  
میلته!



تو انقدر خودخواه و متکبری  
که منو از دنیایی دیگه کشوندی  
اینجا تا حس پیچیده و حقیر  
خودتو ارضاء کنی...!؟

بارها و بارها  
خودتو فدای این و  
اون کردن برات خسته کننده  
نشده؟



دورنامه

dorname.ir

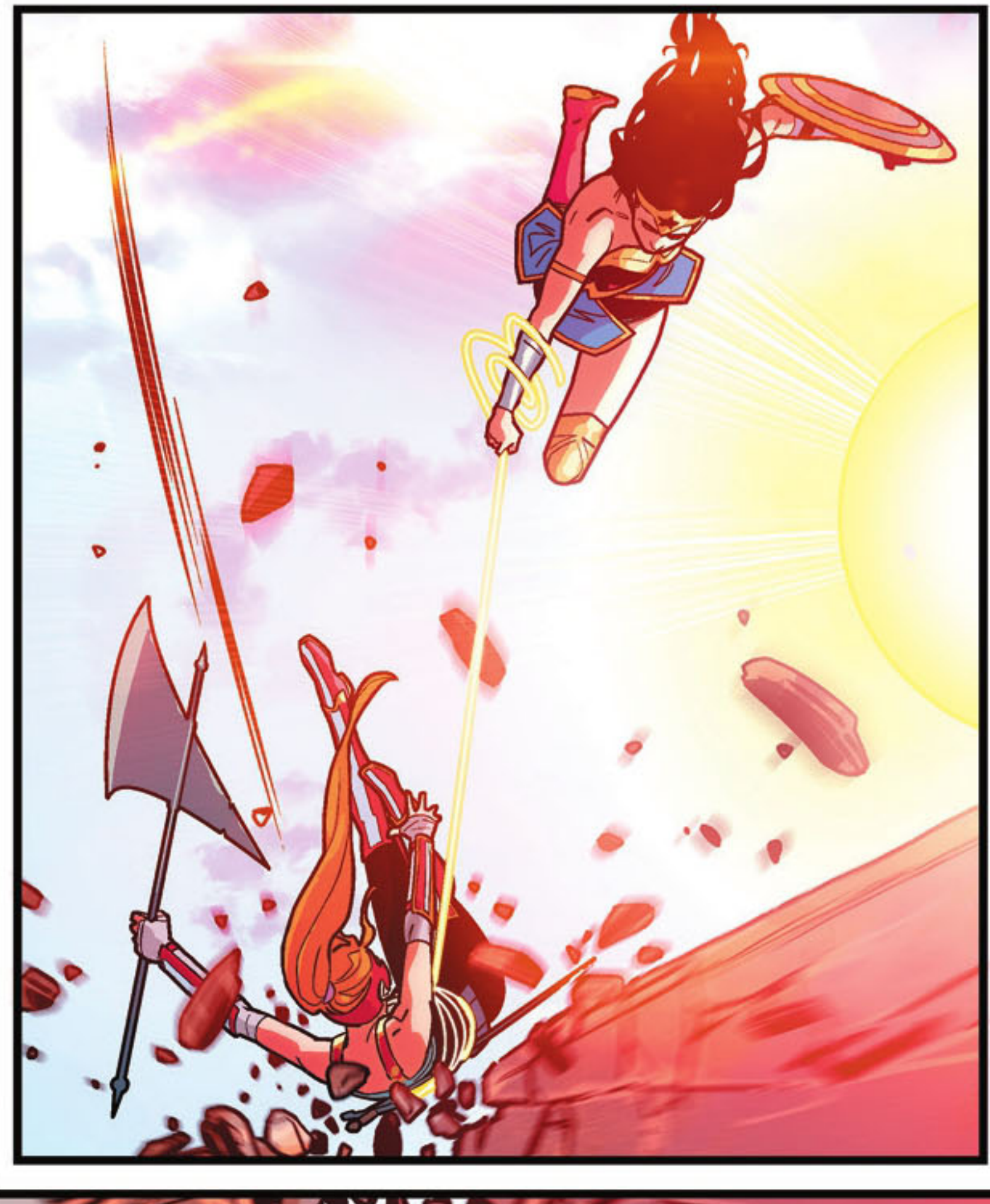
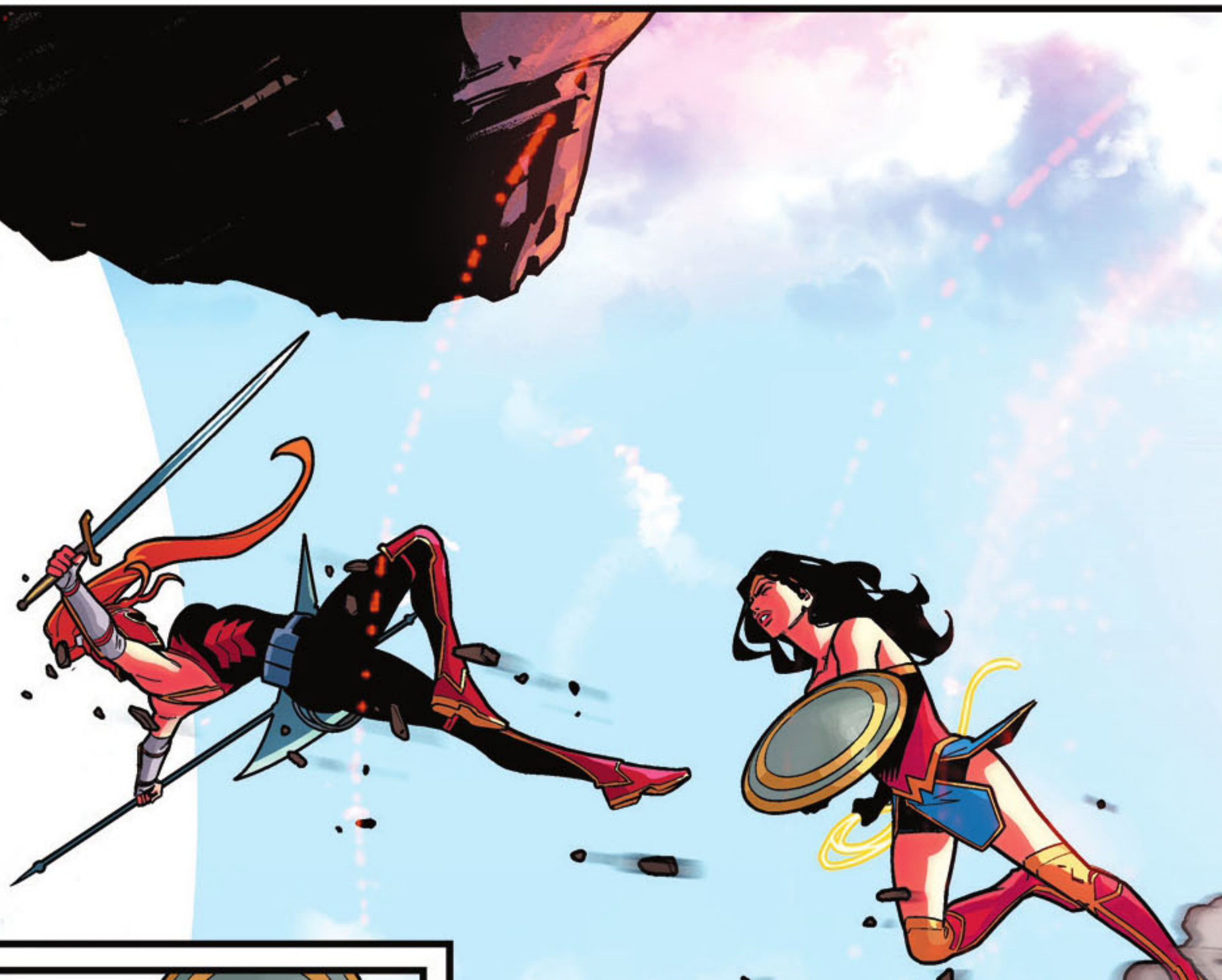
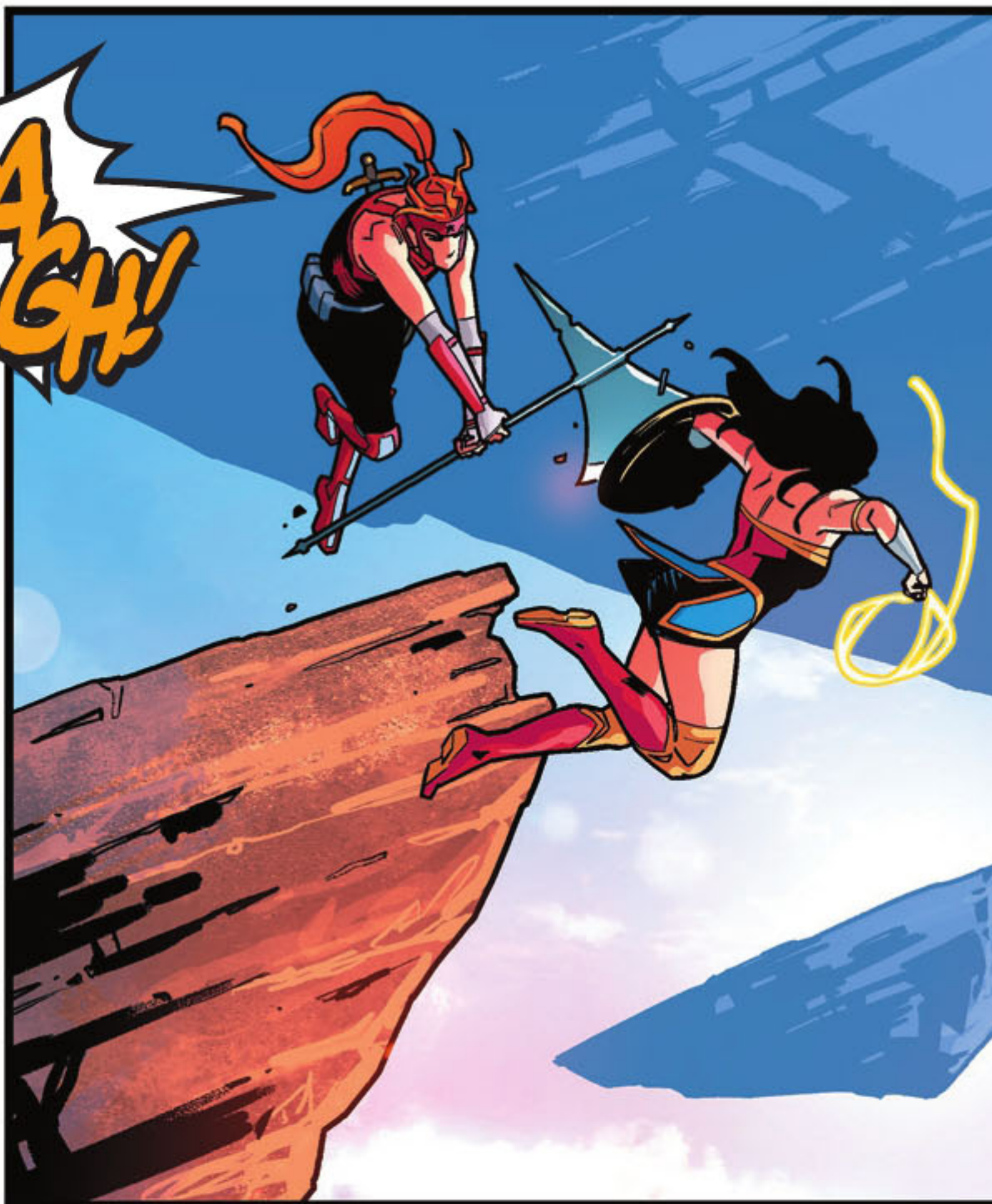
DEET



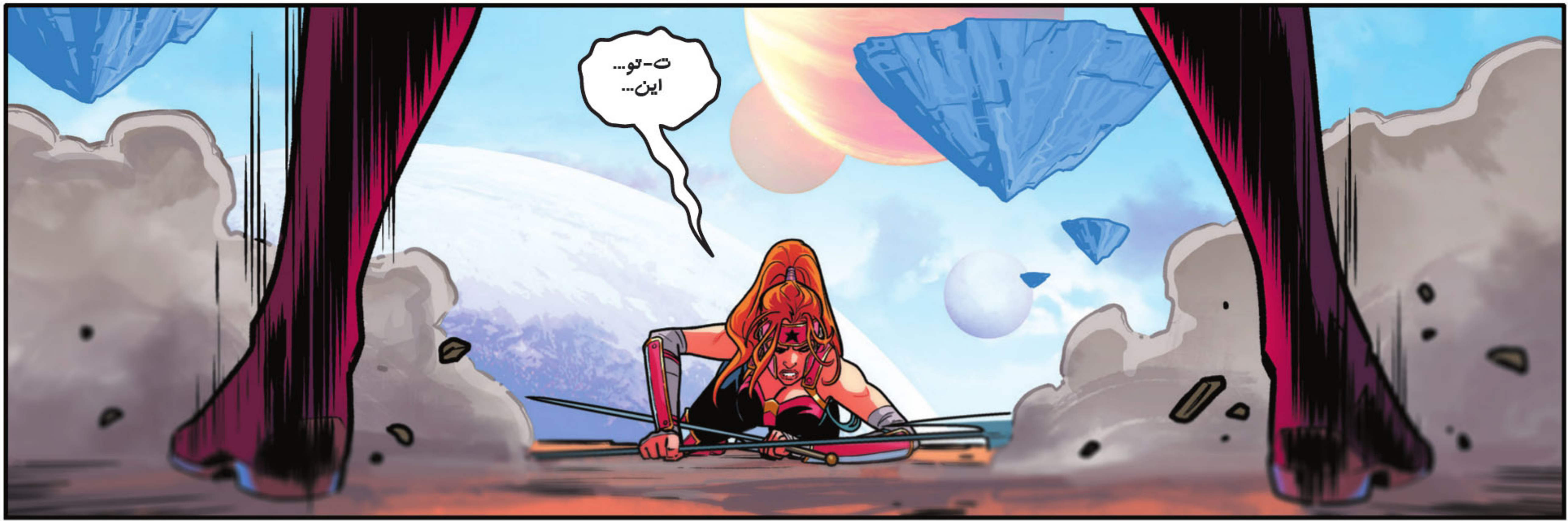


این محل  
چییه...

HYAAAAA  
GH!







ت-تو...  
این...



این بازی  
هنوز تموم  
نشده!



بله،  
آرتمیس...



...تمومه.

ادامه دارد!